

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

ط ن ز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن المان

مستور غار

خدا ناخواسته گر منظور بودم
رئیس دولت و جمهور بودم
غلام حلقه بر گوش سیاست
اجیر و چاکر و مزدور بودم
ز شاگردان ابلیس زمانه
به مکر و حيله ، بس محشور بودم
چپن ، پیراهن و تنبان و پیزار
که باریش و کلاه سور بودم
گهی چشمک ، گهی لب را مکیدن
به این بی عرضگی ، مشهور بودم
انیس و مؤنس موش و پشک ها
به غار هر یکی ، مستور بودم
رفیق گرگ و ، یار ببر و گفتار
به صید آهوان ، مأمور بودم
به مال بیوه زنها و یتیمان
اگر دستم رسیدی ، چور بودم
حریفان را چنان نابود کرده
به فرق هر یکی ، ساطور بودم
چو تونی بیلیر و ، پوتین و موتین
به پشت بوش ، دایم زور بودم
ز هر یک قاتل خونخور وحشی
حمایت کرده و مجبور بودم
به شورا و وزارت ، تا صدارت
مقرر ، تا خودم منصور بودم
به بادیگاردیم سگها معین
از انسان و از آدم ، دور بودم

و یا زنه‌ای هالندی زیبا
به امن و ، امنیت ، مسحور بودم
برادر ، گر رئیس باند قاچاق
به خود کور و به مردم ، جور بودم
ز کشت و کار چرس و بنگ و تریاک
وطن را یکشنبه ، معمور بودم
جوانان را بسی معتاد کرده
و خود ، معذور و هم محذور بودم
چنان رشوت ستانی ، مود سازم
که هر معسور را ، میسور بودم
هزاران شکر ، بر این مور بودن
نه مار و ، گژدم و ، زنبور بودم
نمی خواهم چو کرزی نوکری را
که بر پیر و جوان منفور بودم
و لاکن در میان جمع خوبان
همیشه سرخوش و مسرور بودم
تعارف ، ساغر حُب و مودت
شراب خالص انگور بودم
برای وحدت عالم ، شب و روز
ز جانبازی ، چنان مخمور بودم ،
که گر زخمی زنندم ، بالمقابل
دوا و ، مرهم و ، دُکتور بودم
ویا زهری رسد ، از یار و اغیار
چو شهد و چون شکر ، مقدور بودم
ولی باشم اگر در جای کرزی
چه بهتر ، خفته اندر گور بودم
بیا باهم قیامی ، بهر وحدت
که اندر خدمت ، مجذور بودم
گرهی مُشت ، بردندان تبعیض
حواله کرده تا ، مبرور بودم
تعصب از جهان نابود کرده
به شام تار دلهانور بودم
صریر خامه « نعمت » شنیدن
ز دستوری که از ، منشور بودم

.....